

پرسش و پاسخ 5 - بخش اول

سوال: آیا طرح شعار سه مؤلفه ای آگاهی - آزادی - برابری - نشر مستضعفین در شرایط فعلی بدون هیرارشی و آرایش عملی آن یا مشخص کردن محوریت تاکتیکی و استراتژیکی آیتم های سه گانه آن باعث نمی شود که ما در حرکت اجتماعی و سیاسی خود گرفتار تشویش سمت گیری و بحران برنامه ریزی و بن بست تشکیل جبهه عملی و سکتاریسم اجتماعی گردیم؟

آیا از آنجائیکه لازمه شرکت در پروسه اجتماعی جهت اعتلای مبارزه جنبش های اجتماعی و کارگری و دانشجویی و ... حفظ چهارچوبهای پوپولیسم می باشد و بدون تکیه محوری بر شعار آزادی و قبول بورژوا دمکراتیک بودن مرحله فعلی مبارزه امکان حفظ کانتکس های پوپولیسم فوق برای نشر مستضعفین وجود ندارد که حاصل آن فعالیت دمکراتیک علنی که لازمه حیاتی و تنها بستر پروسه تشکیل حزب مستضعفین می باشد از نشر مستضعفین گرفته می شود و رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه سکتاریسم نشر مستضعفین براحتی می تواند پراتیک نشر را از صورت علنی بسوی حرکت غیر علنی که مرگ نشر مستضعفین خواهد بود سوق دهد آیا طرح هماهنگ و هم زمان شعار سه مؤلفه ائی آگاهی - آزادی - برابری نشر مستضعفین در این شرایط خروج بر جبهه بورژوا دمکراتیک و خروج بر پوپولیسم و گرفتار شدن در تور سکتاریسم نخواهد بود؟

آیا جهت کوتاه کردن پروسه شکل گیری حزب مستضعفین ایران که وظیفه استراتژیکی نشر مستضعفین در شرایط فعلی می باشد و تنها امکان و انجام آن در گرو فعالیت علنی نشر مستضعفین می باشد بهتر نیست در شرایط فعلی دو مؤلفه آگاهی و برابری که نشر مستضعفین را به محاق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و طبقاتی و ... فرو می برد کنار گذاشته شود و بر پایه عمده کردن مؤلفه آزادی و حضور در تمامی نهادهای کلاسیسم و سنتی مردم و هماهنگ شدن با گرایشهای مردم (مانند جنبش سبز) زمینه اعتلای جنبش اجتماعی مردم را بشکل پوپولیسم (در چهارچوب شرکت در هیئت های مذهبی و هم رنگ شدن با مراسم سیاسی و ملی و مذهبی رژیم و مردم و ... آنچنانکه جنبش سبز در این شرایط انجام می دهد) و خارج از چهارچوبهای کلاسیک (شرکت در جنبش های اجتماعی و کارگری و زنان و دانشجویی و دانش آموزی و معلمان و زحمت کشان شهر و روستا و ... فراهم کردن بستر سوژکتیو و ابژکتیو این جنبش ها جهت اعتلا بر پایه هدایتگری نشر که استراتژی محوری نشر مستضعفین در شرایط فعلی جهت تشکیل حزب مستضعفین ایران می باشد) پیش ببریم؟

آیا طرح شعار سه مؤلفه ائی آگاهی - آزادی - برابری - نشر مستضعفین در این شرایط باعث نمی گردد که در عمل با عمده شدن مؤلفه آگاهی (آنچنانکه در سالهای 59 و 60 نشر مستضعفین گرفتار آن شد) دوباره حرکت نشر مستضعفین به ذهنیت گرانی و تجرد اندیشی و ایده آلیسم بیفتد که حاصل آن فراموشی عملی دو مؤلفه دیگر آزادی و برابری خواهد بود؟

آیا اعلام مؤلفه آگاهی بعنوان آیتم اول شعار سه مؤلفه ائی نشر مستضعفین که نشان دهنده اهمیت ارزشی و زمانی آیتم آگاهی در حرکت نشر مستضعفین و در نتیجه پروسه تکوین حزب مستضعفین می باشد و از نظر نشر مستضعفین انجام آن در گرو استحاله کردن سوژکتیو تمامی اعتقادات مذهبی و سیاسی و طبقاتی جامعه بر پایه پروسه سه مرحله ائی خود آگاهی اعتقادی - خود آگاهی اجتماعی - خود آگاهی طبقاتی می باشد باعث نمی شود که توده های ایران جهت حفظ سنتهای اعتقادی و مذهبی و اجتماعی و طبقاتی خود در برابر حرکت آگاهی بخش نشر مستضعفین به موضع واکنشی و عکس العملی بیافتند که حاصل آن پناه بردن بیشتر آنها به سنتهای گذشته ارتجاعی خود خواهد بود؟ (که رژیم مطلقه فقهاتی با تمام امکانات خود شبانه روز جهت گسترش این سنتها برای فراهم کردن بستر حماقت و استحمار مردم و زمین گیر کردن توده ها و فراهم کردن شرایط فرهنگی - اجتماعی حاکمیت خود تلاش می کند و بر پایه تبلیغ خرافات و گسترش سنتهای ارتجاعی مذهبی از چاه جمکرانی که امام زمان رژیم فقهاتی در آن قرار دارد و هاله نور در مجمع عمومی سازمان ملل و صندلی خالی و بشقاب خالی سفره احمد نژاد گرفته تا هیئت های مذهبی و سنتی و توسعه خرافات مذهبی و سنتی و اجتماعی و تاریخی توده ها بکار گرفته است تا شرایط سوژکتیو حاکمیت مطلقه فقهاتی خود را فراهم سازد)

آیا بهتر نبود که نشر مستضعفین در این شرایط بجای تکیه سه مؤلفه ائی بر شعار آگاهی - آزادی - برابری - شعار محوری خود را آزادی قرار می داد تا توسط آن هم می توانست عریان تر استبداد مطلقه فقاھتی را به چالش بکشد و هم در جبهه ائی که امروز در حرکت اجتماعی توسط جنبش سبز بر پایه شعار آزادی در درون و برون کشور شکل گرفته است می توانست راحت تر شرکت کند و هژمونی و شعارها و تاکتیک های آنرا مورد تأیید قرار دهد و بر پوپولیسم موجود تکیه محوری کند و توسط آن وارد فعالیت علنی شود و با علنی کردن حرکت خویش آینده حرکت خود را بیمه نماید؟

آیا با عنایت به تجربه ای که بشریت مدرنیسم از شعار سه مؤلفه ای در دو انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب کبیر اکتبر دارد (که در انقلاب کبیر فرانسه شعار جنبش تحول گرا عبارت بود از آزادی - برابری - برادری و در انقلاب کبیر اکتبر شعار جنبش تحول گرا عبارت بود از نان - صلح - آزادی ولی در هر دو انقلاب در بستر عمل و واقعیت تحقق آن شعار سه مؤلفه ائی این دو انقلاب شکل تثلیث خود را از دست داد و صورتی تک مؤلفه ائی پیدا کرد که این تک مؤلفه ائی شدن شعار انقلاب زمینه انحراف دو انقلاب را فراهم کرد بطوریکه در انقلاب کبیر فرانسه با عمده شدن آزادی و فراموش شدن شعار برابری و برادری انقلاب کبیر فرانسه در چاه ویل لیبرالیسم افتاد که چهره اقتصادی این لیبرالیسم که فوندانیسم اصلی این عقیده بود نظام سرمایه داری بود گرفتار گردید و نابود شد و در انقلاب کبیر اکتبر هم با عمده شدن شعار نان و برابری و فراموش شدن آزادی و دمکراسی باعث گردید که انقلاب کبیر اکتبر در حلقوم سوسیالیسم دولتی و توتالیتر حزبی و فاشیسم قرن بیستم نابود گردد) باعث نمی شود که نشر مستضعفین هم در عمل شعار سه مؤلفه ایش سر از جاده تک مؤلفه ائی در آورد؟ (که با توجه به سابقه گذشته اش سال 60 امکان عمده شدن آگاهی در حرکت نشر مستضعفین که نتیجه آن فراموشی آزادی و برابری خواهد بود بیشتر می باشد که نتیجه این سقوط مطلق کردن آگاهی و ذهنیت گرائی می باشد)

چه تضمینی وجود دارد تا شعار آزادی نشر مستضعفین دو باره مانند جریانهای به اصطلاح اصلاح طلب موجود جامعه اعم از مذهبی و لائیک و ملی و ملی - مذهبی سر از حمایت لیبرالیسم و لیبرالیسم اقتصادی و بورژوازی و سرمایه داری در نیاورد ؟

چه تضمینی وجود دارد که شعار برابری و عدالتخواهانه نشر مستضعفین دو باره مانند جریان حزب توده در سالهای 20 تا 32 گرفتار خیانت و وابستگی و توتالیتر حزبی و نفی مبارزات رهاییبخش و دموکراتیک مردم و نهضت مقاومت مردمی مصدق و تعطیلی و اعتصاب بی در پیکر کارخانه ها و رویاروی جنبش طبقه کارگر با جنبش اجتماعی و رهبری آن مصدق که حاصل آن به سکتاریسم کشاندن طبقه کارگر و جنبش کارگری بود ... و بالاخره به رکود و یاس کشاندن طبقه کارگر و جنبش کارگری نشود ؟

چه تضمینی وجود دارد که شعار آگاهی نشر مستضعفین در عرصه عمل اجتماعی دو باره مانند حرکت کسروی و حرکت جلال ال احمد و کانون نویسندگان و روشنفکران بعد از شهریور 20 تا کنون و حتی حرکت عبده و... سر از پاتوق نشینی و اکادمیک گرائی و ذهن پرستی و تجلیل از سنت و تعظیم روحانیت و کتاب سوزی و... در نیاورد ؟

آیا تکیه عام بر آگاهی باعث نمی گردد تا ما در عرصه عمل اجتماعی و تشکیلات حزبی ارزش ها را به ذهنیت و قدرت نظری بدهیم و نیروهای پراتیسین حزبی و اجتماعی که بزرگترین عامل سازمانگرایانه اجتماعی - سیاسی می باشند در مرحله موخر بر نیروهای اول قرار گیرند ؟

آیا آزادی بر عدالت و برابری تقدم ارزشی دارد یا عدالت بر آزادی ؟

آیا آگاهی بستر ساز عدالت و آزادی است یا عدالت و آزادی بستر ساز آگاهی هستند ؟

آیا آزادی نفی ائی و منفی که همان رهائی و نفی سیاسی قدرت حاکم می باشد نیازمند عدالت و آگاهی برای انتقال به مرحله آزادی اثباتی یا آزادی مثبت است یا نه ؟

آیا آزادی اثباتی یا آزادی مثبت که عبارت است از پلورالیسم - دمکراسی - سوسیالیسم می تواند بدون شعار سه مؤلفه ائی آگاهی - آزادی - برابری شکل گیرد ؟

آیا آنچنانکه آگاهی مجرد و نظری و ذهنی در برابر آگاهی مشخص و کنکرت و واقع گرا داریم عدالت یا برابری مجرد و ذهنی و تخیلی در برابر عدالت و برابری مشخص و عملی یا آزادی مجرد و نظری در برابر آزادی مشخص نیز داریم؟

چه کنیم که در بستر آگاهی مشخص و آزادی اجتماعی و سوسیالیسم علمی گرفتار ورطه آگاهی مجرد یا آزادی لیبرالیستی و سوسیالیسم دولتی و فاشیستی نشویم؟

چه کنیم که بجای اینکه حکومت را سوسیالیستی کنیم (که حاصلش اتوکراتیک و فاشیسم خواهد بود) جامعه را سوسیالیستی کنیم که امکان انحراف از سوسیالیسم علمی برایش وجود نخواهد داشت؟

چه کنیم که بجای اینکه آزادی و حقوق بشر بر پایه طبقه برخوردار که بورژوازی می باشد معنی کنیم فرهنگ آزادی و دموکراسی را از طبقه برخوردار جامعه به خود جامعه منتقل کنیم که با نهادینه کردن فرهنگ دموکراسی در جامعه امکان رویش هر گونه استبدادی در جامعه از میان برود؟

چه کنیم که بجای اینکه آگاهی را در عرصه اکادمیک و روشنفکری و.. آن معنی کنیم با پاپیولار (مردمی کردن) کردن آگاهی آنرا از عرصه تخصص خارج کنیم و در بستر جامعه نهادینه نماییم؟

پاسخ: برای پاسخ به سوال فوق باید مقدماتا به فونکسیون یک شعار در یک جنبش یا نهضت یا حزب و ... توجه داشته باشیم که فونکسیون شعار در هر حرکتی و جامعه ائی دارای چند نمود متفاوت می باشد که عبارت است از:

1. شعار هر حرکتی مبین مضمون و سمت گیری اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تئوریهای عام و خاص و مشخص آن حرکت و جریان می باشد؟
2. شعار هر حرکتی مبین برنامه حداقلی و حداکثری آن جریان نسبت به تغییرات و تحولات و اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن جریان در آن جامعه می باشد.
3. شعار هر حرکتی و جریانی مبین صف بندی سیاسی - اجتماعی - طبقاتی است که آن حرکت در پروسه مبارزاتی خود به آن قائل می باشد و بر پایه این جایگاه شعار است که جریانی که بلحاظ مضمون تئوریک خود در عرصه مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دارای دیدگاه مشخص چند مؤلفه ائی می باشد، نمی تواند در شعار خود تک بعدی یا تک اشکوبه ائی شود.

بعبارت دیگر اگر جریانی در عرصه پراکسیس اجتماعی شکل یا مضمون یا سمت گیری تک بعدی پیدا می کند بدلیل آن است که شعار حزبی یا حرکتی آنها پایه و پشتوانه تئوریک ندارد و یا اگر پایه تئوریک هم دارد فقط در عرصه همان تک مؤلفه ائی دارد که شعار در واقعیت عینی آن بسمت آن مؤلفه جهت گیری می نماید برای مثال اگر دیدیم در عرصه شعار سه مؤلفه ائی انقلاب کبیر فرانسه که عبارت بود از آزادی - برابری - برادری - فقط آزادی توانست بارور گردد آنهم در سمت گیری لیبرالیستی آن که در خدمت منافع سرمایه داری قرن هیجدهم بود به این علت است که در تئوری انقلاب کبیر فرانسه فقط آزادی دارای پشتیبانی نظری بود و دو مؤلفه دیگر برابری و برادری هیچگونه پشتیبانی تئوریک نداشت آنچنانکه در انقلاب کبیر اکتبر برابری بود که دارای پشتیبانی نظری بود و گرنه دموکراسی سوسیالیستی و ... هنوز دارای تئوری مشخصی نبودند و لذا در این رابطه است که سابقه تدوین تئوری لیبرالیستی انقلاب کبیر فرانسه بازگشت پیدا می کند به قرن هفدهم که توسط افرادی چون منتسکیو و ولتر و روسو و جان لاک شکل گرفته است و سابقه تاریخی تدوین تئوری انقلاب سوسیالیستی اکتبر بازگشت پیدا می کند به نیمه دو قرن نوزدهم که توسط افرادی چون مارکس و انگلس و فوریه و سن سیمون و ... صورت گرفته است بنابر این در زمان انقلاب کبیر فرانسه برادری و برابری بخاطر اینکه پایه تئوریک نداشته است یک سلسله شعار بی ریشه و پایه بوده است در صورتیکه بر عکس شعار آزادی در انقلاب کبیر فرانسه بخاطر اینکه از پشتیبانی تئوری لیبرالیستی در عرصه سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اخلاق و معرفت برخوردار بوده است یک شعار اصیل و پایه داری بوده است و لذا در همین رابطه بوده که این شعار توانست نمو و تکامل پیدا کند آنچنانکه دو مؤلفه دیگر شعار انقلاب کبیر فرانسه را در خود هضم نماید البته این پروسه استحاله شعاری بشکل دیگری در انقلاب اکتبر اتفاق افتاد چراکه در انقلاب اکتبر بدلیل اینکه در سه مؤلفه نان - صلح - آزادی فقط نان یا سوسیالیسم دارای

پایه تئوریک مارکسیستی بود و دو مؤلفه دیگر شعار از پشتیبانی تئوریک برخوردار نبودند این امر باعث گردید تا رفته رفته با نمو مؤلفه سوسیالیسم دولتی دو مؤلفه صلح و آزادی از میان برود که خود این تک بعدی شدن سوسیالیسم زمینه ائی گردید تا بجای اینکه جامعه سوسیالیستی شود (آنچنانکه در تعریف علمی سوسیالیسم می گوئیم که سوسیالیسم عبارت است از اجتماعی شدن تولید و توزیع و مصرف) حکومت سوسیالیستی گردید و سوسیالیسم در شوروی تعریف جدیدی پیدا کرد که عبارت بود از حکومتی یا دولتی شدن تولید و توزیع و مصرف که معنای آن این بود که حکومت یا دولت جایگزین جامعه گردید که این امر باعث گردید تا جامعه و دولت در بستر سوسیالیسم دولتی از هم جدا گردند و زمینه و بستر بحران سوسیالیست دولتی را فراهم سازند که حاصلش آن شد که در اوایل قرن حاضر بلوک سوسیالیسم دولتی شرق متلاشی گردد بنابراین آنچه به یک شعار هویت تاریخی می بخشد خود شعار یا مؤلفه های شعار نیست بلکه بالعکس تئوریهای تبیین کننده آن شعار است که مؤلفه های آن شعار از دل آن تئوریهای کنونی پیدا کرده اند یعنی اگر یک شعار از دل تئوریهای یک جریان تکوین و هویت پیدا نکند هر چند آن شعار مترقی هم که باشد از بین میرود پس معیار هویت یک شعار تئوری پشتیبانی آن شعار مشخص می کند مثلاً اگر می بینیم که شعار ملی شدن صنعت نفت مصدق در دهه بعد از شهریور 20 توانست مردم را بسیج کند و نهضت مقاومت ملی را مردمی و پاپی یولار نماید به این خاطر است که این شعار توانسته است از بطن تئوری عام و خاص و مشخص نهضت مقاومت ملی برهبری دکتر محمد مصدق سر در آورد و لذا بزرگترین عامل و بستری که باعث رشد هویت تاریخی نهضت مقاومت ملی و مصدق گردید همین شعار ملی شدن صنعت نفت بود لذا هر شعاری که در آن تاریخ در برابر این شعار قرار می گرفت بصورت انحرافی از صحنه تاریخ محو می شد حال خواه این شعار، شعار پاکدینی احمد کسروی باشد یا شعار حکومت اسلامی فدائیان اسلام یا شعار مشروعیت کاشانی و یا شعار ملی شدن نفت جنوب حزب توده در برابر ملی شدن نفت شمال که از نظر حزب توده جزء تیول شوروی بحساب می آمد و غیره همه این شعار هائی که رویاروی شعار ملی شدن صنعت نفت دکتر محمد مصدق مطرح گردید.

ادامه دارد